

## واکاوی رویکرد «انسان‌شناختی» قرآن کریم در مواجهه با عوامل تبعیض ناروا مندرج در اصل ۱۹ قانون اساسی

amir.keshtgar@chmail.ir

امیر کشتگر / دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

فهییم مصطفی‌زاده / دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی

دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۳ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۳۰

### چکیده

مطالعه تاریخ حیات اجتماعی بشر نشان می‌دهد اعتقاد به رجحان برخی گروه‌های بشری به دلیل اتصاف به ویژگی‌های غیرارادی، عامل اصلی بروز تبعیضات و محرومیت‌ها بوده است. تأکید بر «عدم امتیاز آحاد شهروندان از حیث ویژگی‌های قومی نژادی» در اصل ۱۹ قانون اساسی، حاکی از اهتمام قانون‌گذار اساسی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با عوامل مؤثر در بروز آسیب‌های یاد شده است. نظر به اینکه قرآن کریم در فرایند جامعه‌پردازی، هرگونه تعیین‌کنندگی ارزش‌های مبتنی بر اصالت قومیت و نژاد را ملغی دانسته، آنچه در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است، تبیین نحوه تأثیر مبانی انسان‌شناختی قرآن کریم در الغای نظریه‌های توجیه‌کننده تبعیض نارواست. تتبع نگارنده در نصوص کلام‌الله مجید، از محوریت انگاره «مساوات» در رویکرد انسان‌شناختی مؤثر بر مواجهه با عوامل تبعیض ناروا حکایت می‌کند. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که شواهد قرآنی این انگاره، دست کم در چهار ساحت خلقت، کرامت، رحمت و آخرت قابل بررسی است که تلاش می‌شود با رویکردی تحلیلی - توصیفی و با روش کتابخانه‌ای در قلمرو علوم قرآنی تحلیل شوند.

**کلیدواژه‌ها:** تبعیض ناروا، اصل مساوات، خلقت، کرامت، آخرت، رحمت.

تدقیق در مواجهه با این پرسش که آیا تنوع و تکرر ظاهری افراد بشر می‌تواند مبنای برخورداری متفاوت ایشان از حقوق و مزیت‌ها شود، فیلسوفان سیاسی و اجتماعی و همچنین دانشمندان علم حقوق را پیوسته به تأمل واداشته است. درحالی‌که برخی صاحب‌نظران با تأکید بر اصالت قوم و نژادی خاص، از نظریه نظام طبقاتی حمایت نموده و تفاوت‌های طبیعی و غیرارادی را ملاک بهره‌مندی یا محروم ماندن از امکانات و فرصت‌ها معرفی کرده‌اند، گروهی با بی‌اعتبار دانستن این تلقی، در مبنای دیدگاه مذکور تشکیک نموده و به مقابله با آن برخاسته‌اند (قربانی لاهیجی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۷). با وجود قدمت تاریخی تبعیضات ناروا، این موضوع همچنان از مسائل چالش‌برانگیز دوران معاصر محسوب می‌شود. تلاش برای مقابله با این مخاطرات باعث شد تا حقوق‌دانان معاصر بر تدارک نظام حقوقی متناسب اهتمام ورزند. در این راستا می‌توان به اسناد عام بین‌المللی، نظیر «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» اشاره کرد که در آنها منع تبعیض میان افراد انسانی یک اصل مسلم در نظر گرفته شده است. علاوه بر این، اسناد بین‌المللی خاص نیز در این خصوص تدوین شده‌اند که از آن جمله می‌توان به «کنوانسیون بین‌المللی رفع همه اشکال تبعیض نژادی»، «اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی» و «اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی» اشاره کرد (حبیب‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۸۴-۹۲). در همین راستا حقوق‌دانان کشورهای مختلف برای رفع معضلات ناشی از تبعیضات قومی و نژادی، به وضع قوانین متعدد داخلی مبادرت ورزیده‌اند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز قانون‌گذار ضمن شناسایی تنوع اقوام و نمادهای فرهنگی متعلق به آنان، نظیر «حقوق زبانی»، به‌موجب بند ۲ اصل ۳ قانون اساسی، هرگونه تبعیض ناروا در تخصیص امکانات را مردود شمرده و در اصل ۱۹ با اشاره به مصادیق تبعیضات ناروا، با صراحت آحاد شهروندان جمهوری اسلامی ایران را از حیث تعلقات قومی و نژادی، دارای موقعیتی مساوی معرفی کرده است.

ابتنای اصل ۱۹ قانون اساسی بر آموزه‌های اسلامی از یک سو، و تأثیر مستقیم مبنای انسان‌شناختی دینی بر نظریات حقوقی و اجتماعی از سوی دیگر، نگارنده را به تحقیق در مبنای انسان‌شناختی مؤثر در خصوص عوامل تبعیض ناروا مندرج در اصل ۱۹ ترغیب کرده است. اشتغال کلام الهی بر معارف گسترده و نامتناهی، قرآن کریم را به منبعی بی‌همتا برای استنباط الگوهای مطلوب نظری مبدل ساخته است. آنچه در این نوشتار پی گرفته خواهد شد، پرداختن به این مهم است که مبتنی بر انگاره «مساوات»، رویکرد انسان‌شناختی قرآن کریم در مواجهه نظری با عوامل تبعیض ناروا تشریح شود. تتبع نگارنده در نصوص قرآن کریم نشان می‌دهد که این انگاره دست کم در چهار ساحت حیات انسانی متبلور شده است. نخستین عرصه، مستند به آن دسته از آیاتی است که کیفیت خلقت انبای بشر در آن تصویر شده است. از این عرصه، به «ساحت خلقت» تعبیر می‌کنیم. دومین عرصه، مربوط به ادله‌ای است که در آن به برخورداری آحاد بشر از کرامت الهی توجه شده است که از آن به «ساحت کرامت» یاد می‌شود. سومین عرصه، مرتبط به آیاتی است که به فراهم آمدن

امکان رشد و تعالی برای همه انسان‌ها اشاره شده است که این بعد را نیز «ساحت رحمت» می‌نامیم. نهایتاً عرصه اقامه دادگاه عدل الهی که به موجب آن افراد انسانی به لحاظ ویژگی‌های قهری و غیراکتسابی، از موقعیتی برابر برخوردارند. این بعد را نیز به «ساحت قیامت» تعبیر می‌کنیم. این تحقیق با رویکردی تحلیلی توصیفی و با روش کتابخانه‌ای در حوزه مطالعاتی علوم قرآنی به انجام خواهد رسید.

## ۱. مفهوم‌شناسی

بدهت مفهومی تعابیر کلیدی این تحقیق، به دلیل فطری بودن و تمایل ذاتی انسان بدان، ضرورت ارائه تعریفی متناسب از مفاهیم را منتفی نمی‌کند. در واقع تا زمانی که تصویری مشخص از مفاهیم اعتباری این تحقیق در ذهن استقرار نیابد، بررسی تصدیقات قرآنی حول آن بلاوجه است. بنابراین پیش از تبیین مبانی انسان‌شناختی قرآن کریم در مواجهه با عوامل تبعیض ناروا - که با تأکید بر انگاره اصل مساوات بررسی خواهند شد - به بررسی مفاهیم کلیدی تحقیق، چون «تبعیض ناروا» و «مساوات»، پرداخته می‌شود.

### ۱-۱. تبعیض ناروا

پیش از تبیین معنای اصطلاحی «تبعیض ناروا»، شایسته است معنای لغوی این ترکیب را بررسی کنیم. از نظر لغوی، این تعبیر مرکب از دو کلمه «تبعیض» و «ناروا» است. تبعیض در لغت به معنای تجزیه (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۶۱۰) و ترجیح کسی یا چیزی به‌طور ناعادلانه است (انوری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۶۱۰)؛ همچنین گفته شده است: تبعیض عبارت است از جداانگاری برخی از برخی دیگر، بدون اینکه مجوز شرعی و قانونی وجود داشته باشد (ستوده، ۱۳۸۵، ص ۶۹۲). «ناروا» نیز به معنای حرام، عدم جواز و ظلم و بیداد است (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۹۱۶).

در معنای اصطلاحی نیز دانشمندان علوم اجتماعی و حقوق دیدگاه‌های مختلفی درباره مفهوم «تبعیض» مطرح کرده‌اند. بر این اساس می‌توان تبعیض را به رفتار نابرابر و خلاف عدالت و انصاف با گروه‌هایی از مردم به دلایلی چون نژاد، زبان، ملیت، مذهب و عقیده تعریف کرد (آقابخشی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۳). در اسناد حقوق بشری نیز تعاریف متعددی از این مفهوم ارائه شده است. برای مثال، در بند الف از ماده ۱ کنوانسیون بین‌المللی آمده است: «تبعیض نژادی به هر نوع تمایز و ممنوعیت یا محدودیت و یا امتیازی که مبتنی بر نژاد و رنگ یا رابطه نسبی و یا عامل ملی و یا قومی باشد...». در دیگر اسناد بین‌المللی همچون کنوانسیون مبارزه با تبعیض در امر آموزش نیز بر این مضمون تأکید شده است. در بند الف از ماده ۱ این کنوانسیون مقرر شده است: «تبعیض، هر شکل امتیاز ویژه، محدودیت و یا ترجیحی است که مبتنی بر نژاد، رنگ، جنس زبان و... است». با توجه به این مطالب، تبعیض ناروا در برابر تبعیض روا قرار دارد و عبارت است از هرگونه تمایز،

محدودیت و رجحانی که مبتنی بر عوامل قومی، نژادی، نسبی و... اعمال می‌شود و اثر مستقیم آن از بین بردن فرصت برابر و متساوی میان گروه‌های انسانی است.

چنان‌که از تعاریف یاد شده برمی‌آید، عوامل و اسباب تبعیض ناروا در اصل ۱۹ قانون اساسی تا حد زیادی با تلقی موجود در اسناد بین‌المللی دارای اشتراک است. از جمله این اسباب مشترک، می‌توان به قوم، رنگ، نژاد و زبان اشاره کرد.

## ۱-۲. مساوات

برابری و مساوات، از اصول بنیادین حقوق شهروندان در جمهوری اسلامی ایران است. در بند ۹ از اصل ۳ قانون اساسی «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» از وظایف دولت جمهوری اسلامی برشمرده شده است. محور قرار گرفتن انگاره «مساوات»، موجد شناسایی حق‌های متعددی در موضوعات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و قضایی شده است. قانون‌گذار اساسی با تأکید بر لزوم «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» مصرح در بند ۱۴ از اصل ۳ قانون اساسی، در مقام تثبیت اصل مساوات در قلمرو حقوق قضایی شهروندان برآمده است. در اصل ۳۴ نیز که اشعار می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند...»، جنبه دیگری از تأثیرگذاری اصل مساوات در تعیین مؤلفه‌های دادرسی منصفانه مورد توجه قرار گرفته است. در حوزه حقوق اقتصادی نیز بر مبنای مساوات تأکید شده است. در بند ۲ از اصل ۴۳ قانون اساسی «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند، ولی وسایل کار ندارند...»، از جلوه‌های مبنای مساوات در تعیین حقوق اقتصادی است. این موضوع در قلمرو حقوق فرهنگی نیز صادق است؛ چنان‌که در اصل ۳۰، دولت موظف شده است «وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت» فراهم آورد؛ اما مهم‌ترین اصلی که اصل مساوات و منع تبعیض ناروا در آن شناسایی شده، اصل ۱۹ قانون اساسی است. به‌موجب این اصل، «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». با توجه به میزان اهتمام قانون‌گذار اساسی به اساسی‌سازی مبنای مساوات، پیش از تبیین ساحت‌های انسان‌شناختی مبنای یاد شده، به بررسی مفهوم آن می‌پردازیم.

«مساوات» در لغت به معنای برابری به‌اعتبار کیفیت (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۹۰) و مماثل و معادل قرار گرفتن دو چیز با یکدیگر است (مصطفوی، ۱۴۲۶، ق، ج ۵، ص ۲۷۸). معنای اصطلاحی این مفهوم، از معنای لغوی آن دور نیفتاده است و با بررسی دیدگاه‌های صاحب‌نظران حقوق و علوم اجتماعی می‌توان به توافق نظر نسبی آنها در این باره دست یافت.

با تحقیق در مبانی شریعت مقدس می‌توان به این موضع دست یافت که مساوات و برابری افراد انسانی، مبنا و پایه نظام اجتماعی اسلام است و ویژگی‌های ظاهری و طبیعی افراد نمی‌تواند ملاک امتیاز افراد از یکدیگر قرار گیرد. اهمیت این اصل در نزد دانشمندان اسلامی تا جایی است که برخی مساوات را «شرف قوانین مبارکه مأخوذه از سیاسات اسلامیّه و مبنا و اساس عدالت و روح تمام آن قوانین، و دومین سرمایه سعادت و حیات ملی» دانسته‌اند (نائینی، ۱۴۲۴ ق، ص ۱۰۱). با بررسی آثار فقهی می‌توان جلوه و تبلور اصل مساوات را در احکام مختلف دریافت. از جمله نمونه‌های برجسته نمود اصل مساوات در احکام اجتماعی اسلام، موضوع «احترام به حریت انسان‌ها و الغای بردگی» است. درحالی‌که برخی فلاسفه بنام تاریخ با ابتنا بر مبانی انسان‌شناختی خاص، برخی نژادها را فرهنگ‌آفرین و تمدن‌ساز معرفی و برخی دیگر را فاقد استعداد و شایسته‌بردگی دانسته و ترویج آن را مطلوب دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱۵، ص ۴۸)، اسلام با تأکید بر اصل حریت و تسلط انسان بر نفس خویش (ارسطا، ۱۳۹۶، ص ۱۴۵) و با استناد به دلیل «شر الناس من باع الناس» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۱۱۴)، استرقاق را امری نامطلوب دانسته و با اعمال تدابیری تدریجی درصدد الغای نظام بردگی برآمده است (منتظری نجف‌آبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸).

به نمونه‌های متعدد دیگری از جلوه اصل مساوات در نظام قضایی، اقتصادی و سیاسی اسلام نیز می‌توان اشاره کرد که ارائه آنها را به فرصت دیگری وامی‌گذاریم. آنچه در این مجال بررسی خواهد شد، تبیین بنیادهای نظری احکام یاد شده است. این مهم با تأکید بر ساحات قرآنی اصل مساوات، به‌عنوان مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی منع تبعیض ناروا مطرح خواهد شد. با بررسی این ساحات - که دست کم دارای چهار بعد است - می‌توان به این نتیجه دست یافت که بر اساس تفکر توحیدی، ابنای بشر از حیث ویژگی‌های طبیعی دارای تمایزی نیستند و صرف وجود تفاوت‌های ظاهری نمی‌تواند مبانی مشروعیت‌تئوری‌های مبتنی بر اصالت قوم، خون، نژاد و دیگر عوامل تبعیض ناروا باشد. آنچه موجب تمایز انسان‌شناسی دینی مبتنی بر رهیافت‌های قرآن کریم است، فراهم آمدن امکان تحصیل معرفتی جامع از حقیقت انسان است. در واقع، حقیقت انسان چون کتابی است که نیازمند شرح است و شارح این کتاب هم کسی جز مصنف آن، یعنی آفریننده آن، نیست و خداوند سبحان نیز با بیان اینکه آدمی از کجا آمده است، به کجا می‌رود و در چه راهی گام برمی‌دارد، او را با خویشتن، با آفریدگار، با گذشته و آینده‌اش آشنا کرده است (خسروپناه، میرزایی، ۱۳۸۹، ص ۴۲).

## ۲. مبانی

### ۲-۱. مبانی انسان‌شناختی قرآن کریم مبتنی بر مساوات در ساحت «خلقت»

تشریح جزئیات آفرینش انسان، از مهم‌ترین ابعاد انسان‌شناسی قرآن کریم است. آفریدگار هستی در آیات متعددی از قرآن کریم خود را خالق همه انسان‌ها معرفی می‌کند و این تلقی را که خالق انسان‌ها والدین آنهایند، مردود

می‌شمارد: «نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ»؛ «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ»؛ «أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ» (واقعہ: ۵۷-۵۹). همچنین با اشاره به تطورات شگفت‌انگیز و اعجاب‌آور خلقت، به تعمیق معرفت انسان نسبت به گذشته خود پرداخته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۲۴۱). این تطورات را می‌توان در مراحل مختلفی بررسی کرد. نخستین مرحله مربوط به زمانی است که انسان اصلاً شیء نبود (وَقَدْ خَلَقْتَك مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكْ شَيْئًا) (مریم: ۹) در این مرحله آغازین، خداوند سبحان انسان را خلق کرد؛ درحالی که «لا شیء» بود و مفاد آیات مربوط به این مرحله نشان می‌دهد که چیزی به نام «انسان» به وجود نیامده است (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۵۴). بعد از این مرحله، سخن از «شیئیت غیرمذکور انسان» به میان می‌آید «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» (انسان: ۱). در این مرحله، سخن درباره «چیزی نبودن انسان» نیست؛ بلکه کلام در «نامور و نامدار نبودن» اوست. در مرحله سوم است که از شأن قابل ذکر انسان سخن گفته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۴-۴۵).

در یک تقسیم‌بندی، مراحل متعدد یاد شده را از دو بعد می‌توان بررسی کرد: بعد اول جنبه طبیعی، و بعد دوم جنبه فراطبیعی خلقت است. در بعد طبیعی یا مادی خلقت، آفرینش‌های پی‌درپی صورت گرفته است و در هر مرحله نیز تحت اراده خداوند حکیم دگرگونی‌هایی از پی هم رقم می‌خورد (مصباح، همان، ص ۶۰). در توضیح بیشتر باید گفت که خداوند متعال آفرینش انسان را از خاک آغاز کرد (إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ) (ص: ۷۱) و بعد از اینکه آن را به شکل «خماء مصنوع» درآورد، با شمایی کاملاً پرداخته، پای او را به هستی کشید «تَبِي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَآءٍ مَّسْنُونٍ \* فَأَذًا سَوِيْتَهُ...» (حجر: ۲۸-۲۹). این سیر وجودی در بنی آدم، گرچه باز از خاک آغاز می‌شود، در ادامه از آبی مایه می‌گیرد که قرارگاه آن، میانه «صلب» و «ترائب» است: «خَلِقُ مِّن مَّاءٍ دَافِقٍ \* يَخْرُجُ مِّن بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (طارق: ۷۶). بنابراین، خلقت انسان در آغاز از خاک و سپس در نسل‌های بعدی او از آب قرار داده شده است (وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِّن طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِّن سَلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ)؛ «ماء مهین» نیز از نطفه به علقه، از علقه به مضغه، و از مضغه به استخوان تبدیل می‌شود و نهایتاً استخوان هم به پیراهنی از گوشت آراسته می‌گردد: «ثُمَّ جَعَلْنَا نُطْفَةَ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا» (مؤمنون: ۱۳-۱۴). این تفصیل، در واقع کیفیت آفرینش نخستین انسان و نسل او را که امری است مادی و زمانمند، روشن می‌کند (جوادی آملی، همان، ص ۷۴).

در خصوص بعد دیگر آفرینش انسان، که ناظر به جنبه روحانی و غیرطبیعی اوست، باید گفت: خلقت انسان علاوه بر عناصر مادی، که در جماد و نبات و حیوان نیز وجود دارد، دارای عنصری روحانی و الهی نیز هست؛ از این روست که گفته می‌شود انسان ترکیبی است از طبیعت و ماورای طبیعت، از ماده و معنا، از جسم و جان (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۶۹). حقیقت انسان در امر خلقت را نیز روح و جان او شکل می‌دهد و وجود تفاوت‌های ظاهری نظیر امور جغرافیایی، تاریخی و نژادی، این حقیقت را متنوع و متعدد نمی‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۶).

آنچه در انتهای تبیین ساحت نخست از مبانی انسان‌شناختی قرآن کریم در مواجهه با عوامل تبعیض ناروا قابل ذکر است، تأکید بر این نکته است که کیفیت خلقت همه انسان‌ها از هر قوم و نژادی که باشند، یکسان است و نمی‌توان تفاوت و تمایزی در این خصوص ملاحظه کرد. این تساوی، شامل تساوی در خالق و مبدأ فاعلی خلقت، تساوی در علت خلقت، تساوی در منشأ خلقت، تساوی در ماده اصلی خلقت، تساوی در سیر تحولی خلقت، تساوی در اخذ روح الهی، و نهایتاً تساوی در نخستین والدین انسان می‌شود (مجموعه نویسندگان، ۱۳۸۳، ص ۸۳ - ۸۶). در مضامین روایی نیز ضمن تأکید بر اشتراکات متعدد آحاد بشر در امر خلقت،<sup>۲</sup> کلیه افراد انسانی بدون هیچ‌گونه تمایزی از جهت خصوصیات طبیعی و ظاهری، «عیال خداوند» معرفی شده‌اند؛ چنان‌که نبی مکرم اسلام ﷺ در این زمینه فرموده است: «الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ وَإِنَّ أَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ أَنْعَمُهُمْ لِخَلْقِهِ وَأَحْسَنُهُمْ صَنِيعاً إِلَىٰ عِيَالِهِ وَإِنَّ الْخَيْرَ كَثِيرٌ وَقَلِيلٌ فَأَعْلَهُ».<sup>۳</sup> بنابراین باید متذکر شد که همه انبای بشر از حیث خلقت جسمانی و روحانی، نزد خداوند از موقعیت برابر برخوردارند و سیر یکسانی را در آفرینش خود سپری کرده‌اند و از نظر دارا بودن مایه‌های طبیعی، در مقامی مساوی جای دارند (خسروپناه، ۱۳۹۶، ص ۱۳۵).

## ۲-۲. مبانی انسان‌شناختی قرآن کریم مبتنی بر مساوات در ساحت «کرامت»

از جمله مبانی مشترک مکاتب متعدد حقوق بشری، «کرامت انسانی» است. این عنصر ضمن اینکه به‌عنوان «ارزش برتر» برای توجیه حقوق بشر توصیف شده است، امکان مشارکت وسیع‌تر همه ارزش‌ها و ترجیح متعادل‌سازی را به‌جای اجبار فراهم می‌سازد (رحمانی، مؤذنی، ۱۳۹۵، ص ۳۰). بر این اساس، مبانی ذکر شده، در اسناد متعدد بین‌المللی مورد تصریح قرار گرفته است. ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این خصوص ابراز داشته است: «تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق، با هم برابرند. همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه‌ای برادرانه رفتار کنند». در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز این عنصر مبانی اساسی‌سازی اصول متعددی - به‌ویژه در ذیل فصل سوم (حقوق ملت) - بوده است. با وجود این، در بند ۶ از اصل ۲ قانون اساسی، «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا»، یکی از مبانی اعتقادی و ایمانی جمهوری اسلامی ایران معرفی شده است. با این مقدمه، در ادامه به تبیین این مفهوم به‌عنوان یکی دیگر از ساحت‌های انسان‌شناختی اصل مساوات در قرآن کریم می‌پردازیم.

«کرامت» در تعریف لغوی، معانی متعددی را به خود اختصاص داده است که از آن جمله می‌توان به بزرگی ورزیدن، جوانمردی، بزرگواری و عزیز شدن اشاره کرد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۱۸۲۰۳۰ - ۱۸۲۰۳۱). به‌رغم استناد بسیار نظریه‌پردازان علوم انسانی به این مفهوم، در معنای اصطلاحی تبیین دقیقی ارائه نشده است؛ اما اجمالاً می‌توان این مبنا را از مهم‌ترین مؤلفه‌های انسان‌شناسی اسلامی و زیربنایی مستحکم برای اخلاق و حقوق دانست که به‌موجب آن، انسان از کیفیتی ممتاز نسبت به دیگر مخلوقات برخوردار است؛ از این جهت در کلیه هنجارهای

اخلاقی و نظریات حقوقی و اجتماعی، قواعد را باید در سازگاری و مطابقت کامل با این اصل مورد توجه قرار داد (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۳).

پیش‌تر اشاره شد که انسان در خلقت خود واجد دو ساحت وجودی است که یک ساحت آن درجهٔ دانی و حیوانی او، و ساحت دیگر درجهٔ عالی و انسانی اوست (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۳۳). مسئلهٔ اساسی‌ای که مطرح می‌شود، پرسش دربارهٔ ساحت اصیل انسان است؛ اینکه خداوند متعال بنی‌آدم را احسن مخلوقات خود معرفی کرده «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴) و او را واجد کرامتی ذاتی دانسته (اسراء: ۷۰). به کدام ساحت وجودی انسان بازمی‌گردد؟ آیا این موارد بازگشت به بعد طبیعی انسان که مقوله‌ای فانی و زوال‌پذیر است، بازگشت دارد یا اینکه این تفضیل و تکریم ناظر به جنبهٔ روحانی انسان است؟ در پاسخ باید متذکر شد که بعد غیرمادی انسان است که شأنیت احسن الخالقین بودن و مسجود فرشتگان قرار گرفتن را به انسان بخشیده است. همچنین عامل کرامت‌بخش، متعلق به همین بعد از هستی اوست؛ چراکه اگر محور کرامت انسان جنبهٔ مادی و ظاهری او باشد، در میان مخلوقات الهی زیباتر و ظریف‌تر از انسان هم وجود دارد و آن موجودات نیز به طریق اولی باید مشمول این تکریم ویژهٔ خداوند شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۷۹). بنابراین موضوع تفضیل و تکریم انسان، عنصر واحدی است که در همهٔ بشر به شکل مساوی در جریان است و در این امر، شرایط طبقاتی، قومی و نژادی افراد دخیل نیست (خامنه‌ای، ۱۳۶۰، ص ۷-۸).

### ۲-۳. مبنای انسان‌شناختی قرآن کریم مبتنی بر مساوات در ساحت «رحمت»

«رحمت» در لغت به رأفت (فراهِیدی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۸۲)، شفقت و رقت قلب معنا شده است (اسماعیل صینی، بی‌تا، ص ۴۹). در اصطلاح نیز «رحمت» به‌معنای تأثر و رقت قلب است که از دیدن شخص محتاج عارض می‌شود و شخص را به احسان وامی‌دارد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۷۰). بنابراین، مطلق تأثر در اینجا منظور نیست؛ بلکه تأثر خاصی است که از مشاهدهٔ ضرر یا نقص در دیگران به آدمی دست می‌دهد و آدمی را وامی‌دارد که در مقام جبران ضرر و اتمام نقص او برآید؛ ولی آن‌گاه که این کلمه به خدای متعال نسبت داده شود، دیگر به‌معنای تأثر قلبی نیست؛ بلکه به‌معنای نتیجهٔ آن تأثر است که به‌موجب آن، خداوند سبحان با جبران نقص بنده و برآورده کردن حاجتش بنده را مشمول فضل و کرم خود می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۱۶). بر اساس این تعریف، باید گفت که انسان در نیل به تکامل و سعادت خود، به ابزارها و امکانات متعددی نیازمند است. خداوند سبحان نیز با موهبت‌بخشی، همهٔ آنچه ابنا‌ی بشر بدان محتاج‌اند، در اختیار او قرار داده و در این خصوص میان گروه‌های مختلف انسانی تفاوتی قائل نشده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۹۱-۲۹۲).

با بررسی آیات متعدد قرآن کریم، می‌توان به گونه‌های مختلف رحمت‌های واسعةٔ الهی پی برد. مهم‌ترین این نعم، ایجاد بسترهای لازم برای قرار گرفتن انسان در مسیر هدایت است. خداوند متعال در مرتبهٔ نخست، این مهم



را با اعطای ابزارهای معرفتی و ادراکی متناسب - به همه انسان‌ها بدون هیچ‌گونه تمایزی - صورت داده است: «وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۷۸). تجلی صفت رحمانیت خداوند در امر هدایت، به قوای درونی انسان - که مهم‌ترین آن، نعمت «عقل» است - محدود نمی‌شود و این امر با ارسال رسل و انزال کتب به نهایت می‌رسد. نکته قابل توجه اینکه خداوند متعال در این باره جمعیت خاصی از گروه‌های انسانی را به دلیل اتصاف به ویژگی‌های قومی، نژادی و ملی مقدم نداشته است و آحاد بشر در برخورداری از این نعمت، در وضعیتی یکسان قرار دارند. در قرآن کریم اشارات متعددی مبنی بر شمولیت و عمومیت رسالت نبی مکرم اسلام ﷺ وجود دارد. خطاب قرار گرفتن پیامبر مکرم اسلام ﷺ با عناوینی چون «رحمة للعالمین» (انبیاء: ۱۰۷) و «مبشر و منذر برای همه مردم» (سبا: ۲۸) دلایلی بر جهانی بودن رسالت نبی مکرم اسلام و عدم اختصاص ایشان به زمان و مکانی خاص است.

مطالعه آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که رحمت و نفع‌رسانی خالق بی‌همتا، به امر هدایت محدود نمی‌شود و خداوند متعال همه آنچه برای تمتع مادی و ارتزاق بشر حیاتی است، فراهم آورده است. بررسی آیات مرتبط با این حوزه نیز بیانگر این مطلب است که خصوصیات طبیعی و ظاهری انسان‌ها در این موضوع اثر ندارد. آیات متعددی از قرآن کریم بر کیفیت مساعد آفرینش طبیعت، اعم از کره زمین، کوه‌ها و گیاهان، تأکید دارد: «وَالْاَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْقِنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَاَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْرُونٍ» (حجر: ۱۹) و همه انسان‌ها می‌توانند با تصرف در اسباب معیشت، نیاز مادی خود را برطرف کنند: «وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ» (حجر: ۲۰) اعطای قدرت تسخیر و تصرف به انسان (ابراهیم: ۳۲-۳۴) و فراهم آمدن امکان بهره‌مندی از مواهب الهی نیز مختص به انسان‌هایی با خصوصیات خاص نیست؛ بلکه همه انسان‌ها با رعایت موازین عقلائی می‌توانند از این نعمات بهره‌مند شوند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره: ۱۶۸).

#### ۲-۴. مبنای انسان‌شناختی قرآن کریم مبتنی بر مساوات در ساحت «قیامت»

برخلاف انسان‌شناسی غیردینی که در آن رابطه انسان با آینده بریده می‌شود یا در قالبی مبهم و کلی از آن سخن به میان می‌آید، در انسان‌شناسی دینی این موضوع به‌عنوان مسئله‌ای اساسی مورد توجه قرار گرفته و درباره جزئیات آن به تفصیل بحث شده است (خسروپناه، میرزایی، ۱۳۸۹، ص ۴۳). بررسی آیاتی از قرآن کریم که در خصوص حیات اخروی انسان نازل شده است، نشان می‌دهد که در منطق الهی اتصاف افراد به خصایص طبیعی موجب امتیاز آنها در محضر دادگاه عدل خداوند نیست. عدم تأثیر روابط خویشاوندی و ویژگی‌های نژادی در سعادت و شقاوت اخروی انسان را با استناد به آیات متعددی می‌توان به اثبات رساند. با وجود اثربخشی و کارگشا بودن این روابط در حیات دنیوی، با دمیده شدن در صور، این مناسبات برمی‌افتند «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (مؤمنون: ۱۰۱) و قلب سلیم «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ؛ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء: ۸۸-۸۹) و

اعمال نیکو «الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (غافر: ۱۷) ملاک راهیابی و ارزشیابی افراد قرار می‌گیرد.

قرآن کریم برای القای مبنای فوق، شواهد متعددی را در قالب قصص انبیایی ارائه کرده است. در واقع، دقت در آیاتی که درباره سرنوشت افراد وابسته به انبیای الهی است، تأثیرناپذیری این نسبت را در تیره‌بختی یا سعادت حیات ابدی آنها نشان می‌دهد. نخستین نمونه تاریخی از عدم تأثیر روابط خانوادگی در سرنوشت افراد، به داستان قتل هابیل به دست قابیل بازمی‌گردد. خداوند متعال قابیل را با اینکه از فرزندان حضرت آدم علیه السلام بود، به دلیل اقدام شرورانه‌اش در عداد زبان کاران «فَطَوَعْتَ لَهُ نَفْسَهُ قَتَلَ أَخِيهِ فَتَتَلَّهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده: ۳۰) و افراد پشیمان قرار داد: «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ» (مائده: ۳۱) هلاکت پسر حضرت نوح علیه السلام با وجود شفاعت پدر «وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» (هود: ۴۵) نیز نشان می‌دهد رابطه بنوت با انبیای الهی نمی‌تواند در سعادت افراد نقشی ایفا کند: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (هود: ۴۶) همچنین در آیات دیگری خداوند متعال عاقبت همسران حضرت نوح علیه السلام و حضرت لوط علیه السلام را متذکر می‌شود که با وجود رابطه خویشاوندی این دو زن با بندگان صالح خداوند، ذرهای از عذاب خداوند نسبت به ایشان کاسته نشد و همچون دیگر بدکاران، داخل در عذاب الهی شدند: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» (تحریم: ۱۰) (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹، ص ۳۴۴). وعده دوزخ به ابولهب، عموی پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به دلیل خیابثت‌هایی که در مقابل اسلام در پیش گرفت، نمونه دیگری از عدم کارگشایی روابط فامیلی در سرنوشت انسان است: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ سَيِّئَلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ» (مسد: ۱-۳).

شواهد یاد شده به خوبی از این مهم حکایت دارند که در سنت الهی، معیار و محک تعیین‌کننده در تعیین مقام و منزلت افراد، خصایص وراثتی و عوامل ظاهری نیست؛ بلکه تلبس به صبغه و هویت الهی است که تنها عامل نجات‌بخشی انسان محسوب می‌شود: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ تَحَنُّنٌ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره: ۱۳۸) اصالت هویت دینی و اعتقادی تا جایی است که خداوند متعال بر تبری از کفرپیشگان، اگرچه از خویشاوندان باشند، تأکید کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (توبه: ۲۳).

## نتیجه‌گیری

بروز آثار ناخوشایند حاصل از قبیله‌گرایی، قوم‌مداری و نژادپرستی در طول تاریخ، این انتظار را به وجود می‌آورد که در عصر کنونی شاهد الغای عوامل تبعیض ناروا در جوامع انسانی باشیم؛ اما متأسفانه در دوران جدید چنین

هنجارهای انحرافی در سطح ملی و فراملی در قالب نظریات و ایدئولوژی‌های مدرن، چون ناسیونالیسم، فاشیسم و نازیسم، ظهور و انسجام یافته و عامل آشفتگی‌ها و نزاع‌های فراوانی شده است. با تدقیق در عوامل، نوع انسان‌شناسی را می‌توان مهم‌ترین علت بروز و تعمیق این انحراف در جوامع انسانی معرفی کرد.

از این جهت که قرآن کریم حاوی تصویری واقعی و روشن از ابعادی وجود انسان است و با ابتنا بر رهیافت‌های انسان‌شناسانه آن، منبعی بی‌همتا برای استنباط الگوهای نظری محسوب می‌شود، در این نوشتار، به تحقیق دربارهٔ مبنای انسان‌شناختی قرآن کریم در مواجهه با عوامل تبعیض ناروا پرداخته شده است. نتایج این نوشتار نشان می‌دهد که قرآن کریم دست کم در چهار ساحت، اصل مساوات را مبنای انسان‌شناختی خود در مواجهه با عوامل تبعیض ناروا - که مصادیق آن در اصل ۱۹ قانون اساسی طرح شده - قرار داده است.

در ساحت نخست، خداوند متعال با تشریح جزئیات آفرینش، معرفت انسان را به گذشته خود را تعمیق بخشیده است. در این ساحت، قرآن کریم با اشاره به تساوی انسان‌ها در خالق و مبدأ فاعلی خلقت، تساوی در علت خلقت، تساوی در منشأ خلقت، تساوی در مادهٔ اصلی خلقت، تساوی در سیر تحولی خلقت، تساوی در اخذ روح الهی، و نهایتاً تساوی در نخستین والدین، بر عدم تمایز افراد انسانی از نظر خصوصیات طبیعی و ظاهری در مایه‌های خلقت او تأکید کرده است. در ساحت دوم، قرآن کریم با تأکید بر بعد اصیل در خلقت انسان، که عبارت است از وجههٔ روحانی و ملکوتی انسان، همهٔ ابنای بشر دارای کرامت معرفی شده‌اند. در ساحت سوم، اصل مساوات در تجلی صفت رحمانیت خداوند متبلور شده است. این ساحت که شامل هدایت معنوی و نفع‌رسانی مادی می‌شود، بدون توجه به ویژگی‌های قومی، نژادی و ملی انسان‌ها، از جانب خداوند محقق شده است؛ اما جلوهٔ پایانی این مهم، در آیاتی از قرآن کریم که در زمینهٔ قیامت نازل شده، مشهود است. بر این اساس، در سنت الهی، معیار و محک تعیین‌کننده در تعیین مقام و منزلت اخروی افراد، ویژگی‌های وراثتی و عوامل ظاهری نیست و تلبس به صبغه و هویت الهی است که تنها عامل نجات‌بخشی انسان محسوب می‌شود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. همچنین: «أَوَّلًا يَذْكُرُ الْإِنْسَانَ آتَا خَلْقَهُ مِنْ قَبْلِ وَلَمْ يَكْ شَيْئًا؛ آیا آدمی به یاد نمی‌آورد، درحالی‌که هیچ بود، او را آفریدیم» (مریم: ۶۷).
۲. بخشی از سخنان پیامبر اکرم ﷺ در خطبهٔ حجة الوداع: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ كُنْتُمْ لِآدَمَ وَآدَمَ مِنْ تُرَابٍ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ وَلَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى؛ ای مردم! قطعاً پروردگار شما یکی و پدر شما نیز یکی است؛ شما همه از آدم هستید و آدم نیز از خاک آفریده شده است. قطعاً برترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست؛ و عرب را بر عجم هیچ برتری، مگر به واسطه تقوا نیست» (حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۴).
۳. کلیهٔ مخلوقات، خانوادهٔ خداوند هستند. پس دوست‌داشتنی‌ترین این مخلوقات، پرفایده‌ترین ایشان به خلق او و خوش‌خلق‌ترین ایشان به عیال‌الله هستند؛ و قطعاً خیر زیاد و خیردهنده کم است (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲، ص ۳۹۱).

## منابع

- ارسطا، محمدجواد، ۱۳۹۶، *نظام حقوق بشر اسلامی*، قم، اندیشه.
- اسماعیل صینی، محمود، بی تا، *المکنز العربی المعاصر*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- انوری، حسن، ۱۳۸۶، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن.
- آقابخش، علی اکبر، ۱۳۷۶، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، مرکز اسناد و مدارک علمی ایران.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۶، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *صورت و سیرت انسان در قرآن*، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، *حیات حقیقی انسان در قرآن*، چ چهارم، قم، اسراء.
- حبیب‌نژاد، احمد و عالی‌ه اسماعیل زاده، ۱۳۹۴، *حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشر*، تهران، مجد.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۶۰، *روح توحید نفی عبودیت غیر خدا*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حرانی، ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- خسروناه، عبدالحسین و رضا میرزایی، ۱۳۸۹، «چستی انسان‌شناسی»، *انسان پژوهی دینی*، سال هفتم، ش ۲۴، ص ۳۵-۵۶.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۵، *فرهنگ متوسط دهخدا*، زیر نظر سیدجعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، *مفردات الفاظ قرآن*، تهران، مرتضوی.
- رحمانی، ابراهیم و سیامک مؤذنی، ۱۳۹۵، «جایگاه کرامت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *راهبرد توسعه*، ش ۴۸، ص ۲۴-۴۰.
- ستوده، غلامرضا، ۱۳۸۵، *فرهنگ متوسط دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- قربانی لاهیجی، زین الدین، ۱۳۹۵، *اسلام و حقوق بشر*، رشت، سلار.
- قرشی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، ۱۳۷۱، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه.
- مجموعه نویسندگان، ۱۳۸۳، *حقوق بشر و مفاهیم مساوات*، انصاف و عدالت، تهران، گرایش.
- محدث نوری، میرزااحسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۲، *انسان‌شناسی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۲۶ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، *آزادی معنوی*، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه.
- منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۸، *حکومت دینی و حقوق انسان*، قم، گواهان.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نائینی، میرزا محمدحسین، ۱۴۲۴ق، *تنبیہ الأمه و تنزیه المله*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.